

۱-۱-۱ انتقادات کلی و عمده به اخلاق مبتنی بر عمل قاعده محور:

اخلاق مبتنی بر عمل، فاقد انگیزه است. در واقع اخلاق مبتنی بر عمل، بی روح و حتی خسته کننده است و نمی تواند باعث یا الهام بخش عمل باشد، بویژه که ملاحظه می شود که اغلب دستورات و قواعد در چنین نظام هایی سلبی هستند: "تو نباید..." می توان گفت چنین نظریه ای که اصول اساسی آن بیشتر سلبی است نه ایجابی، ارزش کمی برای اخلاق قائل است، در حالی که اخلاق به عنوان فعالیتی ذاتا دارای ارزش، تلقی می شود. (صادقی، 1380)

ثانیا اخلاق مبتنی بر عمل بر اساس یک الگوی الهیاتی - قانونی<sup>۱</sup> است که زمان آن گذشته و تناسبی ندارد. یکی از انتقاداتی که در رابطه با اخلاق مبتنی بر عمل مطرح کرده اند، این است که زبان اخلاقی در نظام های سنتی، معمولاً دارای ساختاری است که به قانون شباهت دارد. بطوری که مفاهیم درست و نادرست در ساختار یک بافت قانونی رخ می دهند که در آن نوعی مرجعیت (اقتدار) وجود دارد. البته باید بگوییم که این مشکل در اخلاق قانون طبیعی، سنتی، مطرح می شود، چون اصول اخلاقی را شبیه قانون و خدا را شبیه حاکم در نظر می آورد. در حالی که امروزه اخلاق از زنجیره های الهیاتی خود جدا شده و تبدیل به فعالیتی خود مختارانه شده است. با این ملاحظه، قید قانونی نظریه اخلاقی جدید، در تضعیف روح اخلاق مؤثر بوده است. اخلاق برای انسان درست شده است، نه اینکه انسان برای اخلاق باشد. (هاشمی، 1390)

ثالثا اخلاق مبتنی بر عمل، غالباً ساحت معنوی اخلاق را نادیده می گیرد: اخلاق مبتنی بر عمل، همه داوریه های اخلاقی را به داوریه هایی درباره اعمال تحویل می برد و کاهش می دهد. از کیفیات معنوی قدردانی، عزت نفس، همدلی، داشتن احساسات مناسب، غفلت می کند. یعنی اگر دو شخص در نظر گرفته شود که هر دو فرصت اختلاس دارند، اما در یکی تلاش مجدانه است که باعث می شود او در مقابل وسوسه اختلاس مقاومت کند، در حالی که در دیگری این وسوسه، اصلاً ایجاد نمی شود، او به نحو اتوماتیک، به خاطر شخصیت خود، این اندیشه زودگذر را نفی می کند، در این جا ممکن است گفته شود که فرد اول دارای فضیلت مهم اراده قوی است؛ اما این شخص، فضیلت شخصیت عمیقی که فرد دوم از آن برخوردار است را ندارد. (صادقی، 1380)

۱-۱-۲ دیدگاه اخلاق مبتنی بر فضیلت "اخلاق محض":

اخلاقیات فضیلت گرا بر خلاف دیدگاه عمل گرا، معیاری برای ارزیابی فعل اخلاقی ارائه نمی دهد. (جوادی، 1390)

اخلاقیات فضیلت گرا به معنی انتخاب تعدادی از کنشهایی است که اطمینان می دهد که یک شخص یک ویژگی خوب را به نمایش گذاشته یا یک شخص خوب است. اخلاقیات فطرتی معمولاً با اسم ارسطو همزاد است. (شوارتز و برنر، 2004) و

<sup>1</sup> Theological - legal model

بوسیله ون‌گرامبرگ و منزس با عنوان سیستمی از فرایند تصمیم‌گیری در رفتار اخلاقی توصیه می‌شود که می‌توان آن را با تبعیت از قانون و اخلاق بایسته محور و همچنین با جستجو برای بیشترین نفع (اخلاق سودمندی یا اخلاق منفعت‌گرایانه) قابل حصول دانست. (ون‌گرامبرگ و منزس ، 2006) «فضیلت» نوعی خصلت شخصیتی مطلوبی است که به منش اخلاقی نیز شناخته می‌شود. سعادت‌گرایان در تبیین مفهوم «فضیلت» بر اموری از قبیل «صفت درونی»، «عادت و تمرین»، «انگیزه» و «پایه‌ای بودن برخی خصایص انسانی نظیر مراقبت» تأکید می‌کنند. تأکید بر منش فضیلت‌مدانه فاعل اخلاقی، تقدم مفاهیم خوب و بد، بر مفاهیم باید و نباید، اهمیت دادن به اموری نظیر انگیزه‌ها و اندیشه‌های باطنی، توجه به نقش آسوه‌های اخلاقی و عینی دانستن فضایل اخلاقی از مهم‌ترین شاخصه‌های فضیلت‌گرایی است. (دبیری ، 1389)

این دیدگاه معتقد به این اصل است که اصول اخلاقی یا وظایف، ناشی از فضائلند. برای مثال اگر ما ادعا کنیم که وظیفه داریم، عادل یا نیکوکار باشیم، باید فضیلت عدالت و نیکوکاری را با دلایل مناسب کشف کنیم. بنابراین اخلاق محض عمدتاً بر حسب فضائل و فضیلت‌مندی سخن گفته است، نه بر حسب آنچه درست یا الزامی می‌باشند. این دیدگاه منسوب به ارسطو و پیروان او مانند فیلیپ فوت، مک اینتایر و ریچارد تیلور می‌باشد. اما اخلاقیون جدید غالباً ادعا دارند که ارسطو جد و نیای آنهاست، اما خود ارسطو طرح و برنامه‌ای مطرح کرد که از افلاطون و سقراط بود. سقراط پرسشی از دل و هسته اخلاق یونانی مطرح کرد: انسان چگونه می‌بایست زندگی کند؟ هر سه این فیلسوفان معتقد بودند که پاسخ به این پرسش چنین است: "اخلاقی". (پات من، 1998)

خود بینی<sup>2</sup> یکی دیگر از تئوریهای مرتبط با این مطالعه است که این تئوری در نقطه مقابل اخلاقیات فضیلت محور قرار دارد. این تئوری می‌گوید کنش‌هایی قابل قبول است که حداکثر منافع فردی شخص را حداکثر نمایند. این منافع توسط فرد تعیین شده و کاملاً غیر مرتبط با اصول اخلاقی هستند. (شوارتز و برندر، 2004) بنابراین در یک فرایند تصمیم‌گیری مبتنی بر اخلاق موقعیت‌گرا یک فرد خودبین، گزینه‌ای را انتخاب خواهد کرد که حداکثر خروجی را برای تامین منافع شخصی‌اش داشته باشد. (فرل و فردریش ، 2002) بنابراین در تئوری اخلاقی خودمحور، علایق دیگران تنها در صورتی ملاحظه خواهد شد که کاملاً همسو با منافع شخص بوده و هیچگونه تنبیه یا محرومیت از حقوق اجتماعی بر این رفتار مترتب نیست. (ون‌گرامبرگ و منزس ، 2006 ؛ بوچمپ و بین ، 2004) این تئوری از آنجایی مرتبط با موضوع مطالعه ما می‌شود که می‌خواهیم بدانیم آیا تنها مسئولیت یک کسب و کار و سازمان حداکثر کردن منافع خودش بر مبنای حداکثر سازی منافع ذینفعان مستقیم نظیر سهامداران است یا بایستی ملاحظاتی برای دیگر ذینفعان یا اجتماع که به نوعی سودمندی مشترک می‌رسند، هم در نظر گرفت. (نرثکات ، 1997) مهم‌ترین تفاسیر اخلاق فضیلت در سه دسته سعادت‌گرا، فاعل‌مبنا و اخلاق مراقبت قرار دارند. (دبیری ، 1389)

---

<sup>2</sup> Egoism